

بنیاد تمدن غرب در خاور میانه

استاد دانشگاه هاروارد

-۶-

وضع قوم عرب در آغاز اسلام و قوم ژاپن در زمان سلطنت موسوی و سوهیتو باهم شباهت بسیار داشت. پیشوایان فرهنگی عرب علم یونان را بهمان سرعتی فرا گرفتند که ژاپنیان دو نسل قبل علم اروپائی را آموختند. این هر دو قوم از بهترین مرییان، یعنی احتیاج اجباری استفاده کردند. هر دو صاحب اراده و آن نوع از نیروی معنوی بودند که بر مشکلات عظیم فایق می آید. هیچیک آنقدر تجربه و تأمل در دشواریها نداشتند تا از موانع هراسان شوند، بلکه با سادگی تمام بموانع حمله ور شدند. وقتیکه کسی مشکلات امری را در نظر نگیرد در رفع آن مشکلات بسیار آسانتر می شود.

این نکته را باید در نظر داشت که ترقیات باور نکردنی علم عربی قبل از نیمه دوم قرن دوم هجری آغاز نشد. پیغمبر پیش از آن به آخرت، و امور اخلاقی و دینی مربوط به آن، توجه داشت که به علم پردازد. بعضی از مفسران اخیر سعی کرده اند که مسائل علمی از قرآن استخراج کنند. اما باین منظور برای بعضی از کلمات قرآن تعبیر و تفسیری قائل می شوند که نه همان قابل انتساب به پیغمبر نیست بلکه تا چند قرن بعد نیز به کسی نسبت نمیتوان داد (۱) خلفای راشدین نیز پیش از پیغمبر معلوم توجه نداشتند. شاید کشیشان یونانی که در خدمت ایشان بودند با تجارت و امورات اداری پیش از علوم آشنا بودند و دیگر استمداد آنرا از دست داده بودند که کمال فکری اجداد خود را دریابند. خلاصه آنکه در مکه و مدینه و حتی در دمشق هیچ علمی در میان نبود که مورد بحث واقع شود. معجزه نهضت علمی عرب قبل از استقرار خلافت در بغداد ظاهر نشد.

چه امری واقع شد که موجب این نهضت گردید؟ اینجا جوهر ایرانی قریحه عربی را بفعالیت واداشت. فضایل ایرانی و عربی (و حتی معایب ایشان) مکمل یکدیگر شدند. معجزه علم عربی بمیزان بسیاری نتیجه آن بود که کنجکاوی و دنیا طلبی ایرانی با جد و شدت ذهن عربی و ایمان اسلامی در آمیخت.

(۱) بهترین نمونه های این گونه تفسیر نارواداشیخ طنطاوی جوهری در تفسیر عظیم قرآن بعنوان «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» و در آثار دیگر خویش آورده است. یکی از آثار او بنام «التاج المرصع بجواهر القرآن والعلوم» ظاهراً خلاصه کتاب بزرگتری است و به فارسی و ترکی نیز ترجمه شده است.

اگر بخواهیم این معنی را بعبارتی کلی تر بیان کنیم باید بگوئیم علم عربی حاصل آن بود که قریحه ایرانی استعداد عربی را بارور کرد. البته این تعبیر بیش از حد کلی است، اما برای فهم تقریبی امری که در بغداد اتفاق افتاد مفیدست.

در طی دو قرن (از ۷۵۰ تا ۹۵۰ میلادی) فرمانروایان اسلامی بوسیله اتباع خود که بالسنه مختلف متکلم بودند و اغلب دین مسیحی یا یهودی داشتند قسمت مهمی از دانش یونانی را در دسترس عربی زبانان قرار دادند. بعضی از مورخان کوشیده اند که این نتایج عظیم را حقیر بشمارند و ادعا کنند که در این امر هیچ ابداع و ابتکاری وجود نداشت و عربها جز مقلد نبودند. البته چنین قضاوتی بکلی غلط است. بیک تعبیر میتوان گفت که هیچ چیز به اندازه عطش کسب معرفت که در پیشوایان عرب بود بدیع نیست، البته قسمتی از این معرفت برای اداره و حکومت مورد احتیاج فوری پیشوایان بود، اما ایشان بزودی از این مرحله استفاده طلبی به مرحله عالیتری رسیدند. ممکن است کسی بگوید که طب دانشی عملی است و علم هیئت نیز لااقل از جهت احتیاجات طالع بینی و منجمی از همین قبیل است. این نکته بجای خود درست اما عربها پیش از علوم ریاضی و فلسفه را به عربی ترجمه کردند که جز بمعنی عالی افلاطونی مفید فایده نبود. همچنین ممکن است دیگری ایراد کند که اکثر این مترجمان بیگانه و غیرمسلمان بودند و حتی اغلب از نژاد عرب نیز نبودند و اگر ترجمه قدرشانی دارد بیشتر بخود ایشان متعلق است تا بکار فرمایان. نه، حق آنست که این قدرشانی را تقسیم کنیم. علت آنکه اغلب مترجمان خارجی بودند اینست که برای ترجمه دانستن زبانهای متعدد لازم است و عربهای غالب و فاتح از این هنر بهره نداشتند. برای اینکه کسی کتابی را از زبانی بزبان دیگر ترجمه کند باید هر دو زبان را خوب بداند. این صفت که خارجیان دارا بودند لازم بود اما کافی نبود. بطور کلی هیچ کاری خصوصاً اگر مستلزم صرف وقت و دقت باشد ممکن نیست عملی شود، مگر آنکه کسی آنرا طالب باشد و دانشمندان را برای اجرای آن اجیر کند. پیشوایان عرب عموماً خواهان انجام یافتن این کار بودند و آماده آنکه وسایل اجرای آنرا فراهم آورند و حتی اغلب بر سر این امر میان ایشان رقابتی وجود داشت. بنا بر این ابتکار و اقدام از جانب ایشان بود.

اکنون باید لحظه ای درنگ کنیم و از خود پرسیم که «تقلید چیست؟» البته همه ما از پدران و معلمان خود و بزرگان قوم تقلید می کنیم. ریاکاران بد تقلید می کنند و فقط ظواهر امور را مورد پیروی قرار می دهند. مردم با استعداد

بسیار خوب تقلید می کنند و چیز تازه ای بوجود می آورند. هدف اصلی تربیت تقلید عاقلانه از نمونه های عالی است و در آن پیروی از روش کار بیش از تقلید حاصل کار اهمیت دارد. تقلید های عربها درجات مختلف داشت و نوع خوب و بد هر دو در آن بود.

کار کسانی که آثار فلسفی و علمی را از یونانی یا سریانی به عربی ترجمه می کردند دشوار بهائی داشت. مترجمان نخستین و حتی ترجمه کنندگان دوره بعد مانند حنین بن اسحاق (نیمه دوم قرن نهم میلادی) ناگزیر بودند برای مفاهیمی که تا آن گاه هرگز در زبان ایشان وجود نداشت کلمات تازه ای وضع کنند. مثلاً هنگام ترجمه آثار افلاطون و ارسطو یا اقلیدس و ارشمیدس یا بقراط و جالینوس، مترجم ناچار بود که یا اصطلاح تازه ای بیابد، یا مطلب را بعبارتی نارسا بیان کند، یا در بعضی موارد که راه چاره بسته باشد عین کلمه یونانی را بخط عربی بنویسد. خوشبختانه بر اثر قابلیت اشتقاقی که زبان عربی دارد اینکار (چنانکه پیش از این ذکر شد) بنسبت آسان بود و بسهولت می توانستند یک سلسله بیشتر از لغات جدید که همه کلمات اصیل عربی و از ریشه قدیمی بود بسازند. اگرچه این کلمات در قرآن یا در احادیث یافت نمی شود چنان باشیوه زبان موافق است که گاهی دشواری میتوان به تازگی وضع آنها پی برد. از اینجا می توان چنین نتیجه گرفت که این کلمات بقدر خود زبان قدیم است و اگرچه پیش از آن استعمال نمی شده بالقوه وجود داشته است. (۲)

۱- قرن سوم هجری ۲- برای اطلاع از بعضی مشکلات اصطلاحی رجوع کنید به کتاب:

Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina, par A. M. Goichon. Paris 1938.

البته مسأله ایجاد اصطلاحات فنی جدید در زبان عربی اکنون صورت وسیعتری یافته و در مقابل استعداد زبان برای وضع کلمات جدید، شماره کلمات مورد احتیاج بعدی زیاد است که در همه موارد راه حل خوبی پیدا نشده است. باین سبب عربی جدید مانند زبان انگلیسی معاصر بر از کلمات اجنبی است. درباره اصطلاحات طبی به فرهنگی که از طرف وزارت معارف مصر چاپ شده است می توان رجوع کرد:

Mohammad Sharaf: English-Arabic Dictionnaire of Medecine, Biology, and Allied Sciences

البته هر وقت علمی را بخواهند بزبانی که آماده بیان آن نشده است نقل کنند همین مشکلات بدیدار میشود. دانشمندی که کتب عربی را بلاتینی ترجمه کردند نیز با همین دشواریها روبرو شدند و علمای دوره می جی «ژاپن» که کتب انگلیسی «وزبان های دیگر اروپائی» را به ژاپنی ترجمه کردند نیز چنین وضعی داشتند. آشنائی با هر یک از این موارد برای فهم کیفیت موارد دیگر سودمند است.